

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## خلاصه بحث گذشته

معنای حرمت تکلیفیه در باب معاملات روشن شد. راجع به کلمه تشریع، در همین مکاسبی که خود ما داریم یک عبارتی را من نوشتم و آن این است که اگر بگوییم مقصود شیخ از تشریع، مجرد عدم اذن شارع است نه نهی شارع، با این بیان – تا یک حدی – آن اشکالی که دیروز گفتیم حل می شود و لو این که باز یک مقداری از اشکال باقی می ماند.

## معنای حرمت تکلیفیه و وضعیه

مطلب بعد این است که حالا که حرمت تکلیفیه و حرمت وضعیه در باب معاملات روشن است، دیگر در حرمت وضعیه اختلافی وجود ندارد که حرمت وضعیه به معنای فساد و بطلان معامله است، اگر گفتیم یک معامله ای هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی، یعنی هم در آن عقاب وجود دارد و هم فساد و بطلان معامله است، که معنای فساد یعنی عدم تحقق نقل و انتقال.

## تفاوت یا اتحاد فساد و بطلان

بین امامیه و جمیع مذاهب اهل سنت هیچ اختلافی نیست که فساد و بطلان با هم فرقی نمی کند، معنای البیع فاسد با معنای البیع باطل یکی است، شاید شما تا به حال همین طور در ذهنتان باشد و همین هم هست، وقتی می گوییم البیع باطل با البیع فاسد فرقی بینشان نیست، فقط تنها گروهی که در میان اهل سنت بین فساد و بطلان فرق گذاشته اند ابوحنیفه است.

## نظر ابوحنیفه

ابوحنیفه طبق آنچه که در کتب خود اینها آمده، گفته است که اگر بگوییم بیع باطل است، بیع باطل آنجایی است که یا در رکن معامله خدشه ای وارد شود، که رکن معامله همان ایجاب و قبول است و یا در محل معامله که عبارت از مبیع است یک اشکالی باشد، در مواردی که اختلال در رکن یا اختلال در محل لازم بیاید می گوییم البیع باطل،

مثلاً اگر ایجاب را غلط بخوان، یا ایجاب را یک آدم دیوانه بخواند اینجا می‌گوییم **البیع باطل**، اما در آنجایی که اختلال در رکن یا اختلال در وصف در محل نباشد، اینجا می‌گوییم بیع فاسد است به جهت یک اختلال دیگری که دارد، مثال زده می‌گوید اگر کسی جنسی را بفروشد، ثمن جنس را خمر قرار دهد، می‌گوید این معامله باطل نیست، یعنی این جنس به مشتری منتقل شده، مشتری چون ثمن را خمر قرار داده و این خمر فاسد است، نمی‌شود خمر را تحویل بایع بدهد بلکه باید قیمتش را بپردازد، یک چنین حرفی را ابوحنیفه دارد که بین فساد و بطلان فرق گذاشته است.

## ردّ کلام ابوحنیفه

این حرف یک حرفی است که نه مطابق با شرع است، نه مطابق با عقل است و نه مطابق با عقلاء است، اصلاً با هیچ میزانی تطبیق نمی‌کند و من هم هدفم از نقل این معنا همین بود که این نکته را بیان کنیم که ببینید اینها فقهبانان این چنین است که در یک سری امور واضح، بدیهی و روشن چه می‌گویند؟! الآن هم فقهی که حاکم در بین اینهاست عمدتاً همین فقه حنفی‌ها است، اینها بین بطلان و فساد می‌خواهند فرق بگذارند، بین بطلان و فساد نه شرع فرق گذاشته نه عقل فرق گذاشته نه عقلاً فرق گذاشته، روی چه میزانی می‌آیند یک چنین حرفی را می‌زنند، البته عرض کردم مذاهب دیگر آنها به کلامی مثل مذهب امامیه قائلند که «**کلّ باطل فاسد و کلّ فاسد باطل**»، بین بطلان و فساد فرقی نمی‌گذارند. پس حرمت وضعیه در معاملات به معنای فساد و بطلان است و بین فساد و بطلان هم فرقی وجود ندارد.

## انواع اکتساب محرّم

بعد از این مرحوم شیخ وارد اصل مباحث می‌شوند می‌فرمایند «**وکیف کان فالاکتساب المحرّم أنواع، نذكر کلاً منها في طي مسائل**»، برای اکتساب محرّم پنج نوع ذکر می‌کنند، در هر نوعی یک مسائلی بیان می‌کنند.

## نوع اول: اکتساب به اعیان نجس

«**الاولی الاکتساب بالاعیان النجسة**»، اولین نوع از مکاسب محرّمه، اکتساب به اعیان نجسه است، اعیان نجسه مثل دم، خنزیر، میته، و بعد فرموده «**عدا ما استثنی وفيه مسائل ثمان**» هشت مسأله را اینجا مطرح می‌کنند «**الاولی یحرم المعاوضة علی بول غیر مأکول اللحم بلا خلاف ظاهر**» اولین مسأله: می‌فرمایند معاوضه روی بول حیوان و موجود غیر مأکول اللحم حرام است، چرا معاوضه روی بول غیر مأکول اللحم حرام است؟

## ادله حرمت نوع اول

چند دلیل می‌آورند، اول می‌فرمایند «**بلا خلاف ظاهر**»، اجماعی است، بعد می‌فرمایند «**لحرمة**»، حرام است، «**ونجاسته**»، نجس است، «**وعدم الانتفاع به منفعة محللة مقصودة**»، یک منفعت محلله مقصود بر آن مترتب نمی‌شود، بعد استثناء کردند «**عدا بعض افراده**» بعضی از افراد بول، «**قبول الإبل الجلالة أو الموطوءة**»، که یک بحثی هست که این استثناء، از چه چیزی استثناء شده، آیا این استثناء از همان ابوال غیر مأکول لحم است، یعنی شیخ می‌خواهد بفرماید معاوضه بر ابوال غیر مأکول لحم حرام است الا این دو تا. اشکال این کلام این است که بعداً که مرحوم شیخ استثناء را بیان می‌کند اسمی از بول ابل جلاله نمی‌

برند، یا بگوئیم این استثنای از آن عدم الانتفاع است، بگوئیم در بول انتفاع وجود ندارد، بلکه در بعضی از بول ها انتفاع و منفعت محله مقصوده دارد که این دو تا باشد، علی ای حال این هم یک نکته عبارتی است که مطلب مهمی نیست.

## طرح مباحث به صورت خاص و جزئی

آنچه که در اینجا باید بحث شود این است که مرحوم شیخ در مکاسب یک بحث کلی را عنوان نکرده اند به این عنوان که آیا معاوضه شیء نجس که حرام است، بالحرمة التکلیفیه هست یا نه؟ از همین مسائل خاص شروع کردند، اول مسأله بول را مطرح کردند بعد هم عذره و سایر نجاسات را، یعنی مرحوم شیخ بحث را از همان ابتدا روی موارد خاصه عنوان فرمودند، اما امام (رضوان الله تعالی علیه) - آن مقداری هم که من دیدم قبل از امام ندیدم کسی این طور بحث را عنوان فرموده باشد و این مقتضای قدرت بالایی فقهانی و اجتہادی امام (رضوان الله علیه) هست -، می فرماید که ما اول بیاییم یک بحث کلی کنیم ببینیم آیا در شریعت اگر یک شیئی نجس بود، نجس بما هو نجس آیا این موضوع برای حرمت تکلیفیه معامله روی آن است؟ یعنی آیا می توانیم بگوئیم در شریعت هر چیزی که نجس است معاوضه روی نجس حرام است، آن هم بالحرمة التکلیفیه، چون در همین عبارت شیخ در همین مسأله بول غیر مأکول لحم، باز بین حرمت تکلیفی و وضعی خلط شده، در جاهای دیگر مکاسب در مسائل دیگر هم گاهی شیخ بین حرمت تکلیفی و حرمت وضعی خلط فرموده، اما الآن بحث ما فقط در حرمت تکلیفیه است، اگر کسی آمد یک شیء نجس را فروخت، مثلاً بول را فروخت، فعلاً کاری به بطلان معامله که مسلم است نداریم، آیا خود این معامله روی شیء نجس، به حرمت تکلیفیه حرام است یا این که حرام نیست؟

وقتی به کتب اهل سنت مراجعه می کنیم اصلاً در این بحث معاملات در بحث اعیان نجسه چیزی به نام حرمت تکلیفیه ندارند، آنها می گویند اگر کسی خون را فروخت، بول، منی، میته، یا کلب را فروخت، اینها معامله اش باطل است، اما این که بگوئیم یک کار حرامی است که استحقاق عقوبت داشته باشد، خیر چنین نیست، اما در فقه ما این مسأله مطرح است که می گوئیم در این اعیان نجسه حرمت تکلیفی وجود دارد، این یک بحث است، بحث دوم علاوه بر این که خود این معامله روی اعیان نجسه حرام است، ثمنی که در مقابل نجس گرفته می شود، خون را فروخته ثمن گرفته، آیا این ثمن یک حرمت تکلیفیه مستقلة دوم دارد؟ که این می شود دو تا بحث، که امام می فرماید این دو بحث، دو بحث اصلی و مهم است و باید ببینیم آیا مدرک و دلیلی برای آن داریم یا نه؟ و اما بحث سوم این است که اگر در یک معامله ای ثمن در معامله حرام بود، عرفاً دیگر نقل و انتقال واقع نمی شود و عرفاً وجوب وفا ندارد و معامله می شود معامله باطله.

## روش بحث استاد در اکتساب به اعیان نجس

ما هم بر همین روش اجتہادی و روش بحثی امام، اینجا بحث را شروع می کنیم، یعنی ما اول بحث کلی را مطرح می کنیم، بحث کلی که تمام شد اگر ما در این بحث کلی به این نتیجه رسیدیم که شیء نجس من أجل النجاسة، معاوضه روی او حرمت تکلیفیه ندارد، برای آن موارد خاصه مثل حرمت میته یا دم، ما دلیل می خواهیم و اگر به این نتیجه رسیدیم که شیء نجس، چون نجس است حرمت معاوضه دارد دیگر برای این اشیاء نجسی که ما در شریعت داریم و شارع هم معین کرده دلیل خاص نمی خواهیم و اگر دلیل خاص هم اضافه شود اشکالی ندارد، ولی همین ادله عامه کافی است.

## بررسی حرمت معاوضه بر عین نجس

پس حالا همین بحث را شروع می‌کنیم عنوان بحث این است آیا عین نجس به عنوان این که عین نجس هست معاوضه روی آن را می‌توانیم بگوییم حرام است؟ - باز تأکید می‌کنم مقصود حرمت تکلیفیه است، الآن بحث حرمت وضعیه را نداریم - مرحوم امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند که اینجا ما هم از راه ادله لفظیه باید وارد شویم ببینیم مقتضای ادله لفظی چه هست، و هم از راه اجماع و ادله غیر لفظی، اول ادله لفظیه را مطرح فرمودند، بعد به سراغ کلمات فقها رفته‌اند، که آیا از کلمات فقها ما در اینجا اجماعی را استفاده می‌کنیم یا نه.

اگر شما سؤال کنید که آقا در یک بحث فقهی وقتی می‌خواهیم وارد شویم اول ببینیم آیا اجماعی در مقام وجود دارد یا نه بعد برویم سراغ ادله لفظی؛ بالاخره حالا می‌خواهید الان یک بحث فقهی کنید، یک کتابی بنویسید، در یک مسأله ای اظهار نظر کنید، فقها خیلی مختلفند، حتی یک فقیه در یک بحثی ابتدا سراغ اجماع می‌رود بعد سراغ ادله لفظی می‌آید، همین فقیه در یک بحث دیگر به عکس عمل می‌کند، در حالی که باید یک مسلک و یک روش باشد، ظاهر این است که آن که مطابق یا اقرب الی الواقع و روی موازین هست ما اول باید ادله را بررسی کنیم، ادله لفظیه مثل عمومات، اطلاقات، روایات خاصه اینها را بررسی کنیم، اگر اینها تمام بود، اگر اجماع باشد به درد هم نمی‌خورد چون این اجماع مستند به همین‌ها است، اما اگر اینها تمام نبود آن وقت اجماع برای ما می‌تواند کاشف از قول معصوم علیه السلام باشد.

## اولویت در تقدیم ادله

نمی‌خواهم ادعا کنم که حتماً این روش تعیین دارد، لااقل اولویت با این است، مکاسب محرمة امام را خیلی به دقت ببینید در تمام اینها امام با دقت وارد شدند، اول ادله لفظیه را مطرح می‌کنند، در ادله لفظیه هم باز ایشان به دو نحو وارد شده‌اند، یک نحو این است که آیا ما از آیات شریفه و روایات وارده دلیلی داریم بر این که شیء نجس به عنوان این که نجس هست معاوضه روی او حرام است یا نه؟ راه دوم این است که این ادله ای که در موارد خاصه وارد شده، روایاتی که راجع به حرمت خمر داریم، مثل: «لعن الله غارسها بايعها مشترىها آكلها شاربها» تمام اینها، روایاتی که راجع به بول و عذره داریم، آیا می‌توانیم از اینها الغاء خصوصیت کنیم کما فعله صاحب الحقائق علیه الرحمة، صاحب حقائق می‌فرماید ما از این روایت خاصه که در موارد خاصه وارد شده الغاء خصوصیت می‌کنیم و یک حکم کلی را به دست می‌آوریم؛

می‌گوییم معاوضه روی هر نجسی حرام است. به نظر می‌رسد که این بخش دوم را الآن نمی‌شود نتیجه گرفت، ولو باز امام در همین جا یک مقداری از روایات عذره و بول و خمر را مطرح فرمودند، ولی این را باید در وقتی که روایات خاصه را مطرح می‌کنیم آنجا مطرح شود ببینیم آیا در موارد خاص می‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم یا نه. پس ما این بحث الغاء خصوصیت را هم موکول می‌کنیم به این که در طی هر مسأله ای مستقلاً بحث شود پس الآن باید آیات و روایاتی که از آن به نحو عموم استفاده می‌کنیم که آیا شیء نجس بما هو نجس، معاوضه روی او حرام است یا نه مورد بررسی قرار گیرد.

## بررسی دلیل اول بر حرمت معاوضه عین نجس

اما روایات: اولین روایت همان روایت تحف العقول است، در روایت تحف العقول تعبیر این است که «وَأما وجوه الحرام من البیع والشراء فكل أمر يكون فيه الفساد»، هر چیزی که در آن فساد است، بیان می‌کنند «مما هو منهى عنه من جهة أكله وشربه أو كسبه أو نكاحه» تا می‌رسند به این عبارت «أو شيء من وجوه النجس» هر چیزی که از عناوین نجاسات را دارد -

وجوه يعني عنوان - «فهذا كله حرامٌ محرّمٌ» این حرام است که محرّم هم تأکید برای حرام هست،

و باز در ادامه آن می فرماید «فجميع تقلبه في ذلك حرامٌ»، پس روایت تحف العقول می گوید اگر چیزی یکی از عناوین نجاسات را دارد این حرام است، نه این که فقط اکل و شرب آن یا در اختیار قرار دادن برای استفاده شرعی آن حرام باشد، بلکه جميع تقلب در آن حرام است، این ذیل روایت، «تقلب» به معنای تصرف است، هر فعل و انفعالی است، که این جميع التقلب شامل بیع و شراء هم می شود، پس روایت تحف العقول یک دلالت بسیار روشن دارد در این قاعده کلی حرمت معاوضه بر اعیان نجسه، سند روایت را هم - چنان که قبلاً بحثش را مفصل گفتیم - پذیرفتیم، گفتیم خود شیخ هم عملاً به روایت عمل می کند، صاحب جواهر هم همین طور، این طور نیست که شیخ و سایرین به عنوان تأیید بیاورند بلکه به عنوان دلیل می آورند، این یک دلیل.

## دلیل دوم

دلیل دوم آن روایتی است که از فقه الرضا باز در اول مکاسب خواندیم، منتهی در آن روایت فقه الرضا احتمال حرمت وضعیه بیشتر است، در روایت تحف العقول وقتی می گوید «حرامٌ محرّمٌ جميع تقلبه في ذلك حرامٌ» این ظهور خیلی روشن در حکم تکلیفی دارد، اگر بگویید از کجا این حکم تکلیفی را می فهمید؟ می گوییم وقتی می گوید امساک و نگه داشتنش حرام است، می گوید اگر یک شیئی من وجوه النجس باشد این نگه داشتنش هم حرام می شود، نتیجه این می شود که پس روایت حکم تکلیفی را می خواهد بگوید، ما در آنجا این بحث را ذکر کردیم بعضی ها معتقدند که این روایت تحف العقول فقط می خواهد حکم وضعی را بگوید، برخی هم احتمال دادند هم حکم تکلیفی و هم حکم وضعی را می گوید، و ما همین را اختیار کردیم، این روایت فقط حکم وضعی را نمی گوید، حکم تکلیفی فقط را هم نمی گوید، بلکه هر دو را می گوید، البته ظهورش در حکم تکلیفی از حکم وضعی قوی تر است.

دلیل دوم روایت فقه الرضا است، در روایت فقه الرضا دارد «كلّ أمرٍ يكون فيه الفساد مما قد نهى عنه من جهة أكله وشربه ولبسه ونكاحه وإمساكه» وبعد در ادامه آن دارد «ومثل الميتة والدم ولحم الخنزير» تا آخر می فرماید «فحرامٌ»، در روایت فقه الرضا هم دارد که همه اینها حرام است.

## اشکال استاد به تمسک به روایت فقه الرضا

منتهی نمی توانیم به صورت خیلی روشن بگوییم این روایت فقه الرضا ظهور قوی یعنی ظهور قابل اعتماد دارد، فقیه بگوید به استناد این ظهور ما از آن حرمت تکلیفیه را استفاده می کنیم، چون در ادامه آن دارد «حرامٌ ضارٌّ للجسم وفساد للنفس» که ما راجع به همین «ضارٌّ للجسم وفساد للنفس» قبلاً هم بحث زیادی کردیم که آیا این عنوان تعلیل را دارد یا عنوان تعلیل ندارد، می خواهد به عنوان قاعده بگوید یا به عنوان قاعده نیست، باز مراجعه بفرمایید به آن مباحث، اجمالاً این است که قرینه روشنی برای حرمت تکلیفی ندارد. امام (رضوان الله علیه) در همین روایت فقه الرضا در آخر می فرماید باز احتمال حرمت تکلیفیه بر حرمت وضعیه رجحان دارد، البته این یک استظهار از روایت هست.

## نتیجه بحث

بالاخره در این روایت نمی توانیم به مثابه روایت تحف العقول یک حرمت تکلیفیه خیلی روشنی استفاده کنیم، لذا تا اینجا دلیل ما همان دلیل اول است.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.